

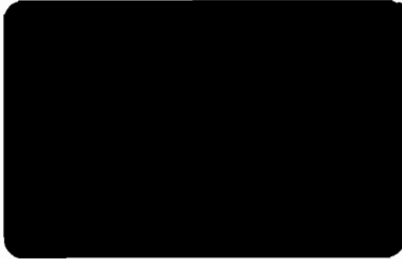
IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دارگاه داری دعوی ایران - ایالات متحده
ثبت شد - FILED	
No. 91	شماره
Date 1362 / 2 / 19	تاریخ
9 MAY 1983	

متن از : ر. ماسک

۴ مه ۱۹۸۳ برابر با ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲

پرونده شماره ۱

شعبه سه



DUPLICATE  
ORIGINAL  
نسخه برابر اصل

منیجمنت آو آلکن آلومینیوم لیمیتد، از جانب

سها مداران خودکاه اتباع ایالات متحده اند،

جیمز پی مانگان ، از جانب خود و از جانب سایر

سها مداران آلکن آلومینیوم لیمیتد که اتباع

ایالات متحده اند،

خواهانها،

- و -

ایرکابل کورپوریشن ،

خواننده .

CONCURRING OPINION OF RICHARD M. MOSK

IN AWARD NO. 41-91-3

نظر موافق ریچارد ام. ماسک

بیا حکم شماره ۳-۹۱-۴۱

صلاحیت رسیدگی به ادعا

اینجانب با حکم صادره در این پرونده موافقم چه در این موضوع با دیوان هم عقیده ام که خواهانها مدارک کافی برای اثبات اینکه ادعا ایشان ، " ادعای اتباع ایالات متحده ، بنا بتعریف بند ۲ ماده هفت بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر در باره حل و فصل دعوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران (" بیانیه حل و فصل دعوی ") است ، ارائه نکرده اند .

خواهانها، مدیران یک شرکت کانا دانی، و سهامداری از شرکت که تبعه ایالات متحده آمریکا است، ادعا می نماید که نماینده سهامداران تبعه ایالات متحده اند.

در گذشته بر سر این موضوع بحث بوده که آیا هنگامی که شرکتی را "یا به نمایندگی نتواند ادعای خسارت بنماید و یا چنین ادعائی را مطرح نماید، آیا این ادعا می تواند توسط سهامداران آن شرکت و یا به نمایندگی از جانب آنها مطرح شود و اگر می تواند تا چه میزان، رجوع شونده:

Lillich, International Claims: Their Adjudication by National Commissions 90 - 94 (1962); Lillich, International Claims: Postwar British Practice, 40-52 (1967); Clay, Recent Development in the Protection of American Shareholders' Interests in Foreign Corporations, 45 Geo. L.J.1 (1956), Jones, Claims on Behalf of Nationals Who Are Shareholders in Foreign Companies, 26 Brit.Y.B. Int'l L. 225 (1949); Lillich and Christenson, International Claims: Their Preparation and Presentation, 17-20 (1962); Weston, International Claims: Postwar French Practice 169-71 (1971); Barcelona Traction, Light and Power Company, Limited, Judgment, 1970 I.C.J. 3.

طبق پیش بینی بند ۲ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی ادعاهای اتباع کشورهای  
که قائل طرح دردیوان دآوری باشد، شامل:

ادعاهائی است که من غیر مستقیم، از طریق مالکیت سرمایه و یا سایر منافع مالکیت، در مورد اشخاص حقوقی، در مالکیت این اشخاص بوده اند، مشروط به اینکه منافع مالکیت چنین اتباعی، مجتمعا " در زمان اقامه ادعا برای کنترل شرکت یا شخص حقوقی دیگر در حد لازم بوده و علاوه بر آن مشروط بر اینکه شرکت و یا شخص حقوقی خود در چارچوب این بیانیه حق اقامه دعوی نداشته باشد.

در پرونده حاضر، خواهانها ادعا می نمایند که سهامداران تبعه ایالات متحده در هنگام

بوجود آمدن ادعا در شرکت کانا دانی سهام کافی جهت کنترل آن در دست داشتن است. خواهانها برای اثبات این ادعا فقط مدارک حاوی نشانیهای سهامداران در ایالات متحده را ارائه نموده اند تا مدلل سازند که، در هنگام وجود آمدن ادعا، "اتباع" ایالات متحده (نه الزاماً "اشخاص حقیقی") مالک ۵۰ درصد یا بیشتر سهام دارای حق رای شرکت بوده اند.\* خواهانها به استناد دالله دیگر بهیچ روی اثبات نکردند که اتباع ایالات متحده، ولو اینکه ۵۰ درصد یا بیشتر سهام آنرا در دست نداشته اند، شرکت را کنترل می کردند یا می توانستند کنترل کنند.

دیوان داوری می تواند بر اساس برخی آمار و ارقام درباره تابعیت سهامداران استنباطهایی به عمل آورد. با فقدان هرگونه دلیل و مدرک دیگری جز نشانی حدود ۵۲ درصد سهامداران یک شرکت غیر آمریکایی در ایالات متحده، دیوان داوری حقا "در این پرونده معتقد است که نمی تواند استنباط کند که ۵۰ درصد یا بیشتر سهام در مالکیت اتباع ایالات متحده بوده است. در غیاب هرگونه دلیل و مدرک حاکی از مالکیت دستجمعی حقوق اتباع ایالات متحده، که در زمان بوجود آمدن ادعا کافی برای کنترل شرکت باشد، دیوان می تواند بر اساس واقعیتهای خاص این پرونده چنین نتیجه گیری نماید که صلاحیت رسیدگی به ادعای آنها ندارد.

خواهانها از هرگونه فرصتی برای ارائه دله و مدارک دیگر در طی استماع یا پیش از استماع برخوردار بوده اند. این مدارک می توانند شامل نتایج آماری و نمونه گیری، پرونده های دولتی یا سایر اطلاعات و ارقام باشد. رجوع شود به: واگتس شرکتهای بیگانه: تعاریفی در باب محدودیتهای فدرال در مورد شرکتهای خارجی

Vagts, The Corporate Alien: Definitional Questions in Federal Restraints on Foreign Enterprise, 74 Harv. L. Rev. 1489, 1536-1538 (1961);

حکم شماره ۳ - ۱۳۲ - ۲۱ (رکسنورد اینکورپوریتد)، دستور مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۲ (فلکسی - ون لیسینگ، اینکورپوریتد). دیوان داوری باید فقط به دله و مدارکی که بموقع به وی تسلیم شده و یا روی واقعیاتی که می تواند مسلم بیندارد، استناد کند.

\* می توان بحث کرد که پنجاه درصد می تواند کنترل حداقل کنترل مشترک محسوب شود، چه احتمال دارد که هیچ تصمیمی در قبال اعتراض کسانی که ۵۰ درصد سهام آن واحد را در دست دارند قابل اتخاذ نباشد.

رجوع شود به نظر موافق اینجانب در حکم شماره ۳ - ۸۴ - ۲۷ (آلترا سیستمز اینکورپوریتد). در پرونده های خاصی، دیوان می تواند، از نظراحتنا با از بیعدالتی، فرصت ارائه ادله و مدارک بیشتر را که در دسترس و ضروری هستند، به طرفین بدهد. رجوع شود به بند ۳ ماده ۲۴ قواعد دیوان داوری. لیکن در پرونده حاضر، هیچ نشانه ای در دست نبوده که خواهانها مدارک و ادله بیشتری را ارائه خواهد کرد یا می تواند چنین مدارکی را تسلیم نماید.

### قواعد شکلی

خواهانها اظهار نمودند که باید بتوانند از طریق نمایندگان خود اقامه دعوی کنند، زیرا مشخص کردن هزاران سهامدار شرکت در مواقع ضروری با سنگینی را بردوش دیوان داوری و طرفین قرار خواهد داد. بیانیه حل و فصل دعاوی حق اقامه دعا بطور غیر مستقیم را در موارد خاصی برای سهامداران شرکتها شناخته است. در مورد شرکت های عام بزرگ چنین حقی غالباً "بیمورداست"، مگر آنکه دیوان مقررات و قواعدی ناظر بر طرح دعوی بینه نمایندگی داشته باشد.

خواهانها اظهار داشتند که اگر چه ادعای آنها، ظاهراً "ادعا به نمایندگی بوده، با اینحال هرگونه حیران خسارتی باید به شرکت (خواهان) تعلق گیرد، چه هزینه های مربوط به اثبات حقوق هر سهامدار آمریکائی و توزیع خسارت بین آنها می تواند از مبلغ مدعا به تجاوز نماید. خواهانها همچنین، استدلال می نمایند که صدور حکم به نفع شرکت، در واقع، طریقه ای برای حیران خسارات سهامداران با افزودن به ارزش سهامشان می باشد. البته، حتی به موجب این فرضیه، ذینفعها، همان سهامداران فعلی خواهند بود، اما نه الزاماً "سهامداران مواقع ذیربط". بعلاوه، به موجب بند ۱ (ب) ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی، یک شرکت غیر آمریکائی نمی تواند به عنوان یک طرف ذینفع حکم دیوان داوری قرار گیرد. بند ۱ ماده دو، بند ۱ (ب) ماده هفت.

الزاماً "ذاتاً" هیچ دلیلی که این دیوان و با هر دیوان بین المللی دیگر را از قبول طرح ادعا به نمایندگی یا اقدام گروهی بازدارد، علی رغم مشکلاتی که به میان خواهد آمد، وجود ندارد. در سالیان اخیر رویه هایی برای رسیدگی به تعداد کثیری ادعا کسه دارای موضوعات ماهوی و قانونی مشابهی هستند،

---

\* احتمالاً طرفین می توانند شخص یا واحدی را که نمی تواند در طرف دعوی با شد برای دریافت یا نگاهداری منافع یک حکم تعیین نمایند. رجوع شود به فی المثل، حکم شماره ۳ - ۲۰۷ - ۲۸ (گالف پورتنس کریبتینگ کامپنی)

بیا تعدا دکثیر طرفهائی که در وضعیت مشابهی قرار دارند و یا موارد دیگر شامل مسایل غیر عادی که نیا زمند بررسی و رسیدگی فوق العاده ای است ، بوجود آمده است . \* رویه های مورد عمل در رسیدگی های بین المللی ، بایدومی تواند ، با واقعیت های تجاری و فنون دادخواهی امروزی هم آهنگ شود . فی الواقع ، دولت ها و دیوان داوری متعهدند که مکاتیبم ها ئی برای "انجام وظایف دیوان" و اطمینان از اینکه بیانیه حل و فصل دعاوی "می تواند اجرا شود" ایجاد نمایند (بند های ۱ و ۲ از ماده هفت بیانیه حل و فصل دعاوی) . رجوع شود همچنین به

Barcelina Traction, supra at 31 Feller, The Mexican Claims Commissions 318 (1935);

چنانچه دیوان از رویه ها و مقررات سنتی در هر پرونده ای استفاده می کرد ، رسیدگی به تمام پرونده ها حدود یک دهه ، اگر نه بیشتر ، طول می کشید .

تا ریخچه دیوانه های بین المللی حاکیست که فنون و شیوه های نوآورانه برای رسیدگی به ادعاها در ظرف مدتی معقول ضرورت اساسی دارد . رجوع شود به کارلستون "پرونده داوری بین المللی" ۳۵ - ۱۴ (طبق ۱۹۷۲) .

قواعد دیوان فاقد برخی از شیوه های جدید نوآورانه حل دعاوی است . هیچگونه مقررات صریحی برای ادغام یا یکپارچه ساختن پرونده ها ، هم آهنگ کردن پرونده ها ، ادعای شخص ثالث ، طرح ادعا از طریق نمایندگان خواهان ، استفاده از رای مربوط به یک پرونده در پرونده های دیگر ، حذف مدافعات غیر ضروری برای کشف موثر ماوقع ، استفاده از دستیاران کارآموده ویژه یا حذف مقررات تشریفاتی مختلف جهت دعاوی پائین تر از ۲۵۰،۰۰۰ دلار که طبق بند ۲ ماده سه بیانیه حل و فصل دعاوی توسط دولتین طرح می شود ، وجود ندارد .

البته دیوان داوری می تواند بدون قواعد رسمی ، بسیاری از این شیوه ها را جهت تسریع

---

\* از جمله این مشکلات در طرح دعاوی به نمایندگی یا اقدام گروهی ، عبارتند از : صدور حکم پرداخت هزینه ها علیه کسایکه دعوی به نمایندگی آنها اقامه شده ، هزینه های یافتن هویت و ابلاغ به اعضای گروه ، و حق خروج اختیاری از گروه . لیکن برای چنین مشکلاتی راه حلهای ممکنه هم وجود دارد . رجوع شود به دبل ،

Debelle, Class Actions For Australia? Do They Already Exist?, 54 Aust. L.J. 508 (1980)

کارپرونده‌ها بکاربرد. فی الواقع، "راهنمای داخلی" و دستورات مقام ریاست دیوان حاوی برخی از این الزامات است. مع هذا، عملاً "حتی‌از این الزامات به‌ندرت یا به‌طور ناگهانی استفاده می‌شود. عدم انتشار و اعمال رویه‌های جدید و آ‌ و رانه توسط دیوان تا بحال در آ‌ هنگ رسیدگی به دعاوی توسط دیوان تا شیرگذارده و در آ‌ بنده نزدیک نیز تا شیرخواهدگذارد.

می‌توان استدلال کرد که دیوان تنها در صورتی می‌تواند وظایف خود را انجام دهد که دولت قصد و تمایل صادقانه‌ای برای کارکرد موثر و موفق دیوان داشته باشد. اما این نمی‌تواند دلیلی برای عدم تدوین و اعمال قواعد رویه‌های مناسب باشد. همچنین ممکن است گفته شود که قواعد مذکور حاصل سازش است. اما نمی‌توان بین کارآئی یا بین تاخیر غیرموجه و تسویه سریع و معقول دعاوی سازش داد.

به نظر من دیوان می‌بایست قواعد رویه‌هایی را برای حل و فصل دعاوی ظرف مدتی معقول، تدوین و بدین وسیله الگوئی را ایجاد نماید که کشورها را به ارجاع تعداد دگشیر اختلافات به داورى مسالمت‌آمیز درآینده ترغیب نماید.

#### صلاحیت نسبت به خواننده - "کنترل"

لـزومی ندارد که محداً " به تفصیل وارد این بحث شویم که آیا یک شخصیت حقوقی بنحوی تحت کنترل یکی از دولتین قرار دارد که طبق بندهای ۳ و ۴ ماده هفت بیانییه حل و فصل دعاوی مشمول صلاحیت دیوان باشد یا خیر. رجوع شود به نظر موافق و مخالف اینجانب در حکم شماره ۳ - ۱۶ - ۳۰ (ریگو - واگنر ایکویپمنت کامپنی). در پرونده حاضر، خواننده از دولت کمک هزینه دریافت کرده، علی‌رغم زیانهای گزارش شده به فعالیت ادامه داده و همچنان یک صنعت مهم دولتی در رشته تولید فلزات به شمار می‌رود - یعنی صنعتی که طبق قانون حمایت و گسترش صنایع ایران ملی شده است\* بعلاوه، یکی از موکلان خواننده‌ها را " از کشور خارج شده است. علی‌رغم این واقعیت، خواننده، همچون خواننده‌های مشابه دیگر در سایر پرونده‌ها، استدلال می‌کند که واحدی تحت کنترل دولت ایران نیست. با توجه به اینکه خود خواننده نام‌های به‌آلکن نوشته که از تاریخ ۱۵ ژانویه

---

\* ماده ۱ (الف) نقل در کتاب دوم مسعودالظفر، خلاصه قوانین و مقررات مصوب دولت انقلابی اسلامی ایران ۲۳، ۴ (۱۹۸۰)

۱۹۷۹ (۲۴ تیرماه ۱۳۵۸) تحت مدیریت و کنترل مستقیم وزارت صنایع و معادن دولت ایران بوده است مشکل می توان این استدلال را جدی گرفت . این اولین باری نیست که خواننده ای ، علی رغم اینکه قبلاً" موضع دیگری را اتخاذ کرده بوده ادعا می کند که یک واحد تحت کنترل نبوده است . رجوع شود به حکم شماره ۳۰-۱۶-۳۵ (ریگو - واگنر ایگوبیمنت کامپنی) . فی الواقع ، در پرونده اخیر معلوم شد که دولت ایران در دعای خود در ایالات متحده اظهار داشته که "طبق الزام یکی از قوانین، شرکتهای خصوصی باید توسط دولت جمهوری اسلامی ایران اداره شوند" . مواضع فوق که قبلاً" اتخاذ گردیده ، حداقل ، مدرک قابل توجهی دال بر اینکه چنین واحدهائی تحت کنترل دولت ایران است ، به شمار می روند .



ریچارد ام. ماسک